جنون سگ‌کشی

گردهمایی طرفداران جنگ سگ‌ها در شهرهای مختلف کشور مدافعان حقوق حیوانات را حیرت‌زده کرده است

با وجود برخوردهای قانونی با مبارزه سگ‌ها، این مسابقه جنون‌آمیز همچنان ادامه دارد/ عکس: میزان

میثم اسماعیلی
جامعه

جنگ خونین سگ‌ها در گلوگاه مازندران که عکس‌هایش به یکباره فضای مجازی را فتح کرد اتفاق تازه‌ای نیست، موضوعی هم نیست که در این هیاهوی اخبار در یادها بماند. هر چند همین اتفاق و انتشار این تصاویر و واکنش‌های مختلف به آن باعث بازداشت برگزارکنندگان این مسابقه هم شد اما این موضوع با بازداشت سرگروه‌ها و حساسیت افکار عمومی پایان نمی‌گیرد. چراکه این ظاهر ماجراست و آنچه مورد نگرانی است حضور جمعیت بسیاری است که به تماشای این مسابقه نشسته‌اند. آنچه این تصاویر را هولناک‌تر کرده بلایی است که انسان به حیوانات روا می‌دارد، مجوزی است که بشر به خود می‌دهد تا برای لذت‌جویی و ارضای حس تفریح، حیوانات را به جان هم بیندازد و به تماشا بنشیند. فارغ از بسیاری مسائل حاشیه‌ای دیگر همچون گردش بالای مالی به واسطه قمار روی این حیوانات یا آسیب‌های آشکار به این حیوانات برای آماده‌سازی در این مسابقات (از بریدن گوش آنها تا تزریق محرک‌ها و حبس طولانی آنها در گودال و اتاقک‌های تاریک) چیزی که هراس بیشتری به همراه دارد تبدیل این گونه مسابقات به نوعی خرده‌فرهنگ در جامعه است. این‌که توجیه ابتدایی برگزارکنندگان این مسابقات ریشه‌دار بودن آن در آیین‌هاست، البته که این توجیه بی‌راه هم نیست و جنگ خونین سگ‌ها تاریخی به قدمت چند قرن دارد، گرچه هنوز معلوم نیست این فرهنگ از چه دوره‌ای بین انسان‌ها رواج پیدا کرده است اما آیا همه آیین‌های گذشته هنوز اجرا می‌شود که با چنین توجیهی جواز انجام چنین لذت‌جویی را برای انسان صادر کنیم؟ مگر برده‌داری تا قرن بیستم ادامه نداشته و حالا با تغییر نگاه‌ها منسوخ نشده است که با مجوز «آیین» دست به چنین اعمالی بزنیم؟ اما آیا حیوان‌آزاری در جامعه به نوعی فرهنگ تبدیل شده است؟ فراتر از آن این‌که اعمال خشونت بین حیوانات چه جایگاهی دارد؟ حیوانی علیه حیوان دیگر و پس از آن خشونت انسان علیه حیوانی دیگر چه جایگاهی دارد؟ و مهم‌تر این‌که چه عواملی باعث شده چنین دافعه‌ای به حیوانات پیرامونی‌مان داشته باشیم؟

پاسداشت آیین، توجیه خشونت

شاید باورش سخت باشد اما همچنان موافقان انجام چنین مسابقاتی کم نیستند. حتی اگر خیل عظیم تماشاگران جنگ خونین سگ‌ها در گلوگاه مازندران را هم معیاری برای این تعداد ندانیم هستند افرادی که در توجیه این کار آن را حواله به طبیعت می‌دهند. آنها معتقدند این تنها شبیه‌سازی اتفاقی است که در طبیعت پیرامون‌مان می‌افتد. چقدر این استدلال درست است؟ اردشیر منصوری، استاد فلسفه دانشگاه تهران و فعال حقوق حیوانات هم باور دارد که اگر با نگاه تکاملی به این موضوع بنگریم باید اذعان کنیم که در طبیعت مقدار قابل ملاحظه‌ای رنج وجود دارد اما به اعتقاد او این رنج هدفمند است. او به جام‌جم می‌گوید: «در تنازع بقای حیوانات میل به حیات انتخاب اصلح است. یعنی گونه‌ای که قوی‌تر باشد می‌تواند ماندگارتر باشد. این ماندگاری نوعِ برتر مقداری خشونت هم به نوع ضعیف‌تر روا می‌دارد. بنابراین اگر رنجی در طبیعت وجود دارد به عنوان مثال اگر خرگوشی غذای گرگ است به اندازه تامین غذای گرگ، آن خرگوش رنج می‌برد.»

همان طبیعت مورد استدلال موافقان این موضوع هم به باور اردشیر منصوری دلیل دیگری دارد. او در ادامه همان مثال خود از گرگ و خرگوش می‌گوید «آن گرگی هم که رنج روا می‌دارد به اندازه غذای مورد نیاز خود یا بچه‌هایش است، یعنی رنج وارد کردن گرگ به دلیل تفریح و لذت‌جویی نیست.» اما سوال این است که چقدر این کار طبیعی است؟ به گفته این فعال حقوق حیوانات برای فهم غیرطبیعی بودن این امر باید به تفاوت‌های رنج ضرور، رنج غیر ضرور و رنج فوق طاقت اشاره کرد.

از رنجی که می‌بریم

به طور شگفت‌آوری آدمی در مقاطعی از تاریخ به جایی رسید که اصطلاحا «رنج غیر ضرور» به حیوانات وارد می‌کرد. فرض کنید انسانی به انسان دیگر رنج روا دارد، به عنوان مثال پزشک جراحی برای درمان فردی مجبور به شکافتن بخشی از بدن اوست و این کار اجتناب‌ناپذیر است به همین دلیل از آن به عنوان رنج ضرور یاد می‌کنند. هر چند بدیهی است که این رنج هم اندازه دارد. آنطور که اردشیر منصوری می‌گوید این موضوع حتی میان افرادی که در مساله هستی درباره خیر و شر حرف می‌زنند هم مورد مناقشه است؛ این‌که مقدار رنجی که به عنوان مثال گرگ به شکار خودش وارد می‌کند آیا بیش از طاقت نیست؟ یعنی حتی در جهان حیوانات اگر رنجی بیش از حد وارد شود دارای مساله است، اینجاست که دوستداران طبیعت می‌گویند حتی گرگ‌ها هنگام شکار با اعمال تکنیک‌هایی در ابتدا آن را در سریع‌ترین زمان ممکن می‌کشند تا از وارد کردن رنج غیرضرور به نوعی خودداری کرده باشند. این استاد دانشگاه به جام‌جم می‌گوید: «در سیر تاریخی تکامل، بشر وقتی به جایی رسید که حیوانات را رام کرد مقداری رنج که به نظر می‌رسید به طاقت باشد مثل بارکشی از حیوانات ایجاد کرد. بارکشی ۶۰ کیلو بار برای یک اسب شاید رنج فوق طاقت نباشد اما ۱۲۰ کیلو بار فوق طاقت است. هر چند اخلاق ناب ناظر بر حیوان معطوف به این است که حتی بارکشی معمول از حیوان هم غیراخلاقی است. این شاید خیلی ایده‌آلیستی باشد اما فارغ از این نگاه ایده‌آلیستی انسان‌ها معتقد بودند جابه‌جایی بار و اجسام سنگین یک ضرورت است و ما ناگزیریم این رنج را به حیوان وارد کنیم اما برای این کار حد و اندازه‌ای مشخص می‌کردند و رنج فوق طاقت به حیوان وارد نمی‌کردند.»

برگردیم به همان نگاه ایده‌آلیستی تا شاید متوجه فاصله‌مان با جایگاهی که باید در آن باشیم بشویم. گونه‌های بهره‌برداری از حیوانات هم وجود دارند که دارای قبح کمتری هستند یا از لحاظ اخلاقی کمتر مورد مذمت قرار می‌گیرند، مثل شیر دوشیدن از حیوان. نگاه اخلاقی در این حوزه شامل رفتار افرادی است که نیمی از شیر را برای گوساله این حیوان نگه می‌دارند اما انسانی که تا آخرین قطره شیر را بدون توجه به درد کشیدن حیوان هنگام شیردوشی یا بی‌توجه به فرزند این حیوان استفاده می‌کند به نوعی رنج فوق طاقت به این حیوان وارد کرده است.

خوب به چهره سگ‌های مسابقه نگاه کنید

اگر استانداردهای رنج ضرور و غیر ضرور را هم در همان اندازه ایده‌آلیستی مدنظرمان لحاظ نکنیم بازهم انجام مسابقات این چنینی به نوعی به بیماری سادیسم شبیه است، یعنی لذت بردن از مشاهده رنج دیگری. اردشیر منصوری معتقد است؛ «انسان نافرهیخته رنج را هم به همنوع خود وارد می‌کرده و هم به دیگر حیوانات. برای این نوع انسان‌ها که به عنوان مثال به تماشای جنگ گلادیاتورها می‌نشسته‌اند بحث ضرورت مطرح نیست. انسان امروز تا جایی لجام گسیخته تا برای التذاذ از تماشای صحنه رنج بردن پیش رفته است.»

فارغ از رنج‌های «ضروری» که انسان به حیوان وارد می‌کرد چه در تغذیه و چه در بارکشی و انواع دیگر رنج‌ها اگر حتی با تسامح آن را قابل قبول بدانیم اما رنج وارد کردن به حیوان برای سرگرمی و ارضای حس تفریح با هیچ نظام اخلاقی پذیرفته نیست اما آنچه هشدار و نهیب کارشناسان این حوزه را به همراه دارد این است که این ماجرا در فرهنگ اقوام مختلف هم وارد شده است. این استاد فلسفه به جام‌جم می‌گوید: «نکته این است که تا حتی سه قرن پیش دانش به طور قطعی به ما نمی‌گفت که میزان رنجی که حیوانات می‌کشند چقدر است. حتی متفکری همچون دکارت معتقد بود که چون حیوانات روح ندارند پس رنج نمی‌کشند و حتی با این استدلال اقدام به تشریح زنده سگ‌ها می‌کرد. امروز اما به لحاظ پیشرفت عصب‌شناسی و درک روان حیوان برایمان مسلم است که حیوانات تکامل یافته‌ای همچون پرندگان و پستانداران قطعا درد و رنج می‌کشند. با علم به این موضوع متوجه آن هراس و ترسی که در چهره سگ‌های مسابقه وجود دارد می‌شویم، سگ‌هایی که نه به ضرورت بقا و انتخاب اصلح که به دلیل لذت بردن جماعت تماشاگر مجبور به مبارزه می‌شوند.»

آموزش ناآگاهانه حیوان‌آزاری

اسماعیل کهرم فعال حوزه محیط‌زیست هم از خطرات و آسیب‌های تبدیل این مسابقات به خرده‌فرهنگ در جامعه می‌گوید. او البته معتقد است رواج چنین مواردی محدود به ایران نیست و هنوز حتی بسیاری از اشراف در بریتانیا با خرج هزینه‌های گزاف سگ‌های شکاری را در یک آیین به جان روباه‌ها می‌اندازند و از تماشای این منظره به نوعی لذت می‌برند. او به جام‌جم می‌گوید: «در گذشته ایران هم این نوع حیوان‌آزاری موجب سرگرمی‌های احتمالی کوچه و خیابان بود، به عنوان مثال میمون‌ها را با مواد مخدر معتاد می‌کردند و این حیوان افیون دیده را با شرطی‌زاده مجبور به رقص می‌کردند تا از تماشای این منظره درآمدی کسب کنند. هر چند این تفریحات آرام آرام از فرهنگ کوچه و خیابان جمع شد اما نوع این چنین حیوان‌آزاری مثل جنگ سگ‌ها نمایش عریان وحشی‌گری را به چشم می‌آورد.»

موضوع حیوان‌آزاری چند سالی است که به کمک گسترش فضای مجازی بیشتر به چشم می‌آید اما آیا این قصه ریشه در نوع آموزش، در فرهنگ تربیتی و فولکلور ما دارد؟ این موضوع در گذشته هم بوده اما به چشم نمی‌آمده یا حالا بیشتر پیش چشم ماست؟ اسماعیل کهرم معتقد است از همان ابتدا در بسیاری از خانواده‌ها حیوان‌هراسی به نوعی آموزش داده می‌شود. او در توضیح این باور به ما می‌گوید: «این‌که در برابر شیطنت احتمالی کودکان مدام به آنها می‌گوییم در صورت تکرار این شیطنت «می‌گم سگه بخوردت» به نوعی هراس از سگ را در ذهن این کودکان می‌نشانیم. در ایران البته که انزجار از سگ ریشه در مذهب هم دارد و همین اتفاق در اروپا در مورد گرگ‌ها مصداق دارد. بسیاری از کشورهای اروپایی همچنان معتقدند گرگ دارای یک خوی وحشی و شیطانی است و به همین دلیل در همه این سال‌ها هنوز در برخی از کشورها از جمله بوسنی از کشتار این حیوان دست برنداشته‌اند.»

شرط‌بندی خونین و طرحی که خاک می‌خورد

برگزاری مسابقه سگ‌ها اتفاق تازه‌ای نیست، جست‌وجویی ساده هم این نکته را تایید می‌کند. فقط چند روز پیش از انجام جنگ سگ‌ها در گلوگاه مازندران اتفاق مشابهی در شهرستان اسکو افتاده بود و داده‌های گوگل هم نشان می‌دهد در سال‌های پیش از خراسان و کرمان بگیرید تا گلستان و زنجان این بی‌قانونی رواج داشته است. البته انجام جنگ سگ‌ها در ساحت قانون جایی ندارد و به همین دلیل اغلب در حاشیه شهرها و روستاها برگزار می‌شود. دلیل اصلی رواج این مساله گردش مالی بالای آن و البته لذتجویی از تماشاست. درباره وجه سرگرمی آن اشاره‌هایی شد اما بسیاری از مشاهده‌کنندگان هم برای حضور مبالغی را به برگزارکنندگان می‌پردازند. یکی از برگزارکنندگان جنگ سگ ها به جام‌جم می‌گوید: «درآمد اصلی این مسابقات به واسطه شرط‌بندی‌های گسترده‌ای است که در این میان شکل می‌گیرد. به این صورت که روی سگ‌ها پیش از ورود به میدان شرط‌بندی می‌شود و در صورت پیروزی با نظارت داوران این مسابقات وجوهی جا به جا می‌شود.» در مورد خود سگ‌ها هم موارد بسیاری وجود دارد. او به ما می‌گوید: «نژادهای مختلفی در این مسابقات حضور دارند اما در این میدان‌ها اغلب از نژادهای ایرانی استفاده می‌شود. در ایران نژاد سگ سرابی در این مسابقات سرآمد است. این سگ‌ها از ابتدای تولد برای جنگ‌جویی تربیت می‌شوند و در بسیاری از موارد با دخالت‌های ژنتیکی سعی در افزایش این خوی وحشی‌گری دارند. به این مفهوم که سگ از دوسالگی به بعد آماده برای مبارزه‌های این چنینی است. هر سگی که در دو یا سه میدان پیروز باشد قیمت آن در شرط‌بندی‌ها دچار تحول بسیاری می‌شود.»

هر چند حالا فرماندار گلوگاه از بازداشت برگزارکنندگان این مسابقات خبر داده اما جالب است که همچنان به جنگ‌انداختن حیوانات در قانون فعلی جرم نیست اگرچه در لایحه دفاع از حقوق حیوانات در این رابطه جرم‌انگاری شده است.

تدوین پیش‌نویس قانون منع حیوان‌آزاری که در اواخر سال ۹۴ آغاز شد، ابتدا در قالب لایحه از سازمان حفاظت محیط‌زیست به هیات دولت راه پیدا کرد؛ لایحه‌ای که تعلل دولت در ارسال آن به مجلس شورای اسلامی سبب شد این پیش‌نویس سال گذشته با پیگیری‌های فراکسیون محیط‌زیست مجلس، در قالب طرح به مجلس ارائه شود. این طرح که شهریور سال گذشته در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد، تا به امروز در کمیسیون حقوقی مجلس معطل مانده است. البته که برخورد با برگزارکنندگان این مسابقات با اتهام «جریحه‌دار کردن اذهان عمومی» صورت می‌گیرد و مطابق آن، متهمان را به تحمل ضربه شلاق محکوم می‌کنند.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#بیماری-صرع
ابراهیمی از تهران:
بیماری صرع باعث از کارافتادگی بیماران مبتلا به این بیماری می‌شود و با توجه به قوانین حمایتی نه‌چندان مطلوب از این افراد مخصوصا مردان، انتظار می‌رود حمایت بیشتری از شغل و هزینه‌های پزشکی شود.

#وام-فرهنگیان
یک فرهنگی از تهران:
چرا وام قرض‌الحسنه برای خانواده‌های فرهنگی که سرپرست‌شان فوت کرده، پرداخت نمی‌شود؟ وزارت آموزش و پرورش رسیدگی کند.

#سهام-عدالت
خزایی از تهران:
روز به روز از ارزش سهام عدالتی که ۱۴ سال پیش به مردم تعلق گرفت کاسته می‌شود اما هیچ‌کس به این وضعیت بد رسیدگی نمی‌کند.

#وام-تجارت
رحمتی از تالش:
وامی از بانک تجارت شعبه تالش دریافت و اقساط آن را با توجه به دفترچه سر موعد پرداخت کردم ولی این بانک به یک‌باره از حسابم پولی بیشتر از قسط مورد نظر برداشت و مبلغ قابل توجهی را نیز مسدود کرده است. چرا؟

#شلوغی-مترو
سجادیان از تهران:
در روزهای پایانی سال با حجم انبوه مسافران در وسایل نقلیه عمومی خصوصا مترو روبه‌رو هستیم. از مسؤولان محترم تقاضا دارم ساعت رسیدن قطارها به ایستگاه‌ها را کاهش دهند یا به حداقل برسانند.

جوابیه

در پی درج پیامی با عنوان «ضابطه‌مندی کردن پارکینگ‌های شهر تهران» مدیر روابط‌عمومی سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: در شهر تهران بیش از ۴۰۰ پارکینگ وجود دارد که فقط ۱۵۰ تعداد از آنها متعلق به شهرداری تهران است که قیمت‌گذاری و نحوه مدیریت این پارکینگ‌ها براساس مصوبات شورای اسلامی شهر تهران انجام می‌شود و بقیه آنها در اختیار شهرداری تهران نبوده و طبق مقررات اتحادیه مربوط مدیریت می‌شود. همچنین بهره‌برداران پارکینگ‌های متعلق به شهرداری تهران موظف به نصب تابلو و نرخ حق توقف مصوب شورای اسلامی شهر تهران هستند. در صورت عدم نصب یا تخطی از قیمت مصوب، شهروندان عزیز می‌توانند شکایات خود را به سامانه ۱۸۸۸ اعلام کنند.